

عزاداری هایتان قبول

۱۶۰

کوله بيشته



۱۴۰۲

۰۶

۲۲

ضمیمه رایگان روزنامه شهرار
پوزه کودکان و نوجوانان مشهد
شماره ۴۳۵ روزنامه شهرار
آشنایی به

انس با قرآن
همه سختی‌ها را
هموار می‌کند

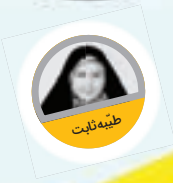
۱۳

امام کیست؟

۱



عزاداری هایتان قبول



بعد از نام و یاد خدای
دانا و توانا، سلام به همه‌ی شما
دوستان خوب و مهربان کوله‌پشتی!
این روزها هر طرف را که نگاه می‌کنیم، کوچه و بازار و
خیابان نشانی از سوگواری دارند. سوگواری یک شکل از احترام
گذاشتن به امامان و بزرگان در سالروز شهادت یا از دنیا رفتن ایشان
است.
امیدواریم که سلامت و تندرست باشید و در کنار بزرگ‌ترهای خوبتان،
در مراسم سوگواری که به مناسبت رحلت پیامبر اکرم [ص] و شهادت
امام حسن مجتبی [ع] و امام رضا [ع] برگزار می‌شود شرکت کنید.
راستی! بچه‌های عزیز، وقتی به مراسم عزاداری می‌روید، دعا برای
دیگران را فراموش نکنید. خدا دعا کردن برای دیگران را خیلی
دوست دارد.

تصویرگر: سارا دستمالچیان

فهرست

- امام کیست ۱/۹
- روز شهادت ۲/۱
- قاب عکس کاغذی ۳/۱
- مهمانان شهر امام رضا (ع) ۴/۱
- لقمه‌ی مهر بانی ۶/۱
- صبر نشانه بزرگی است ۷/۱
- زیارت امام رضا (ع) ۸/۱
- دیگچه ۱۰/۱
- قاب کودکی ۱۱/۱
- انس یا قرآن
- همه سختی‌ها را هموار می‌کند ۱۲/۱
- پیامبر بچه‌ها را خیلی دوست داشت ۱۴/۱
- امام رضا و گنجشک‌ها ۱۶/۱
- چه گونه به زیارت برویم ۱۷/۱

صاحب امتیاز:
شهرداری مشهد
مدیر مسئول:
سید میثم موسوی مهر
سر دبیر:
سید سجّاد طلوع هاشمی
دبیر منمائم:
ارژنگ حاتمی
دبیر کوله پشتی:
طیبه سادات ثابت
گرافیک و صفحه آرایی:
ملک جمعی

پست الکترونیک:
sabet@shahrara.com
نشانی سایت:
shahraranews.ir/fa/kids
ایتای روزنامه: ۹۰۵۴۶۵۸۰۶۰
نشانی: میدان شهدا، نیش دانشگاه ۱
دفتر مرکزی: ۵-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
توزیع و امور مشترکین:
۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
داخلی ۵۱۹ و ۵۲۰

امام کیست؟

حتما برای شما هم پیش آمده است که به حرم
امامزاده یا زیارت امامی رفته و در حرم نماز و دعا
خوانده باشید. آیاتا به حال به معنای کلمه‌ی «امام»
فکر کرده‌اید؟
دو روز دیگر سالروز شهادت امام هشتم
ما شیعیان، امام رضا [ع]، ضامن آهو و امام
مهربانی‌هاست.

امام همدم و رفیق همه‌ی ماست

وقتی به زیارت امامی می‌رویم، می‌توانیم
مثل یک رفیق واقعی و درجه یک، حرف‌های
دلمان را صمیمانه به او بگویم.

امام پدری مهربان است

امام هم خیلی دانا و هم خیلی قدرتمند
است. می‌توانی به او تکیه کنی و نگران
هیچ چیز نباشی چون او به تو کمک
می‌کند.

امام مثل برادری واقعی برای همه است

امام مثل یک برادر و هم‌خونت است
که همیشه از تو حمایت می‌کند و
تنهایت نمی‌گذارد.

امام مثل مادری مهربان است

همان‌طور که یک مادر آسایش و
آرامش فرزندش را می‌خواهد، امام
از مادرمان به ما مهربان‌تر است.
می‌توانی در کنارش آرام شوی.



روز شهادت

غم‌گین و ساکت است
پرواز کفتران
دانه نمی‌خورند
از دست دیگران

هر گوشه‌ی حرم
یک پرچم سیاه
مردم رسیده‌اند
با بغض و اشک و آه

مشهد دلش گرفت
ایران دلش شکست
امروز روز غم
روز شهادت است

هر کس که آمده
امروز یک صدا
دارد به روی لب
نام تو را رضا (ع)

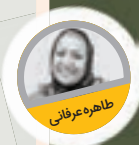




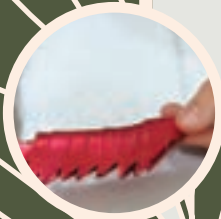
قاب عکس کاغذی

چه طوری درست کنیم؟

این روزها که به سالروز رحلت پیامبر اکرم [ص] و امام حسن مجتبی [ع] و شهادت امام رضا [ع] نزدیک می شویم، در خیلی از مجلات یا روزنامه ها گاهی جملات یا تصاویر زیبایی از مراسم عزاداری می بینید که شاید دوست داشته باشید آن ها را برای خودتان نگه دارید. اگر دوست دارید قابی زیبا از جملات یا عکس های مناسبی مذهبی داشته باشید، با ما همراه باشید و همین حالا دست به کار شوید. ابتدا تعداد زیادی از کاغذ مستطیل یک اندازه برش بزنید. آن ها را از وسط تا کنید. دوباره از وسط تا کنید تا خطی وسط آن ایجاد شود. آن را باز کنید. دو طرف کاغذ را روی خط ناشده وسط تا کنید. اضافه ها را به پشت تا کنید. از همان طرفی که تا کردید، از وسط تا کنید. کاغذ های ناشده را مطابق شکل داخل هم کنید. در پایان، دو سر کاغذ تا شده را چسب بزنید و داخل هم قرار دهید. از کارتن یا جعبه، دایره ای به اندازه ی قاب برش بزنید و به پشت قاب بچسبانید. حالا عکس و نوشته های زیبای انتخابی خود را داخل قاب بچسبانید. کاموایانخی را از پشت به قاب بچسبانید. قاب را روی دیوار اتاق خود نصب کنید.



طاهره عرفانی



مهمانان شهر امام رضا [ع]



لیلا خیامی

دارم. سبزی من یادت نرود.» اصغر آقا کلاه گردش را روی سرش مرتب کرد و جواب داد: «چشم مادر بزرگ. سبزی شما را یک ساعت دیگر می فرستم دم در خانه. مثل هر سال، همه ی ۲۰ کیلو سبزی اش درجه یک است!» مادر بزرگ لبخندی زد و تشکر کرد. خواست برود دنبال خرید کشک و رشته و این جور چیزها که چند خانم زائر ایدید. کنار مغازه ی بقالی ایستاده بودند و آب معدنی می خریدند. یک لحظه، مادر بزرگ فکری به سرش زد. رفت جلو و گفت: «زیارتان قبول باشد! من فردا

آش نذری دارم.
خوش حال
می شوم

هر سال شهادت امام رضا [ع] که می شد، مادر بزرگ نذری می داد. یک آش خوش مزه می پخت و همه ی همسایه ها را دعوت می کرد. از این سرتا آن سر حیاط بزرگ خانه اش را فرش می کرد تا مهمان ها بنشینند و روضه گوش بدهند، بعد هم آش نذری بخورند. امسال هم قرار بود مادر بزرگ آش نذری بپزد. برای همین، رفت تا مغازه ی اصغر آقای سبزی فروش و گفت: «اصغر آقا، فردا آش نذری



نذری و مهمان‌ها و مسافرها نگاه کرد و با خوش‌حالی گفت: «خدا را شکر امسال هم توانستم به‌خوبی نذر مرا بدهم.» مهمان‌ها هم که یکی یکی مشغول خوردن آش شده بودند، بلند بلند گفتند: «به‌به، عجب آشی! قبول باشد، قبول باشد!»

شب که شد، همه چیز برای نذری روز بعد آماده بود. مادر بزرگ که دید همه چیز روبه‌راه است، با خیال راحت یک چای خوش‌رنگ برای خودش ریخت و نشست تا بخورد اما از بس خسته بود همان‌جور نشسته خوابش برد. صبح روز بعد، خیلی زود بوی آش رشته توی محل پیچید. همه آمدند و کمک کردند و آش را آماده کردند. خانم‌های زائر و همسفرهایشان هم آمده بودند. آش که آماده شد، خانم‌ها کاسه‌ها را پر از آش کردند و با کشک و نعنا روی آن‌ها را تزیین کردند. حیاط را فرش کردند و سفره انداختند و کاسه‌ها را توی سفره چیدند. مادر بزرگ خوش‌حال بود. از بس خسته بود، نشست لب‌باغچه به حیاط بزرگ خانه‌اش نگاه کرد. به کاسه‌های آش

مهمان‌های امام‌مهربان مهمان من باشند.» مسافرها هم با خوش‌حالی قبول کردند. خب، چه کسی آش نذری دوست ندارد؟! چند خانم زائر گفتند کلی همسفر دارند و قرار شد همه‌ی همسفرهای زائرها هم برای آش نذری بیایند خانه‌ی مادر بزرگ. این‌جوری شد که مادر بزرگ نشانی خانه‌اش را به آن چند خانم زائر داد. از اصغراقا هم خواست یک کمی بیشتر سبزی بفرستد و خودش رفت تا بقیه‌ی کارها را با بقیه‌ی همسایه‌ها انجام دهد. عصر، خانه‌ی مادر بزرگ حسابی شلوغ بود. همسایه‌ها برای کمک آمده بودند. یکی سبزی پاک می‌کرد، یکی نخود و لوبیا را آماده می‌کرد و یکی کاسه‌های نذری را می‌شست.



تصویرگر: زهره اقطاعی

آشنایی با رفتار میزبانی لقمه‌ی مهربانی

یک هفته مانده به شهادت امام رضا^ع مادرم مقدمات نذری را با شور و شوق زیاد آماده می‌کند. نذری اش مخصوص زائران پیاده‌ای است که به زیارت امام رضا^ع می‌آیند. من هم در تهیه، بسته‌بندی و توزیع نذری، با علاقه به او کمک می‌کنم. مادرم دوست دارد نذری اش تازه‌ی تازه و گرم به دست مهمان برسد. برای همین، صبح زود شروع به پختن نذری می‌کند. عطر نذری ما که فلافل است هفت تا کوچه می‌رود. خواهرم میوه‌های نذری را می‌شوید.

هر سال در سالروز شهادت امام هشتم با چند تا از بچه‌های همسایه ابتدای جاده‌ی ورودی به مشهد می‌ایستیم و به زائران پیاده‌ی امام رضا^ع که مهمان ما هستند لقمه‌ی مهربانی تعارف می‌کنیم. مادرم همیشه می‌گوید: «آدم برای عزیزترین‌هایش لقمه‌ی مهربانی می‌گیرد و تعارف می‌کند.» زائران امام رضا^ع برای ما عزیزند.



مناسب برای گروه سنی ۷ تا ۱۲ سال
تعداد بازیگران ۴ نفر

نمایشنامه:

صبر نشانه بزرگی است

چی لازم داریم؟

توپ پلاستیکی

چند قطعه آجر

پاسک کوچک

دروازه‌ی گل کوچک



شخصیت‌ها: فرید، مهران، طاها و دانیال

صحنه‌ی اول: بچه‌ها مشغول بازی فوتبال هستند و نتیجه‌ی صفر صفر هیجان بازی را بیشتر کرده است.

طاها: دارین چی می‌گین بچه‌ها؟
دانیال: مهران یه کتابی خونده. می‌خوام خلاصه شو بگه.

مهران: امام حسن مجتبی [ع] علاوه بر مهمان نوازی و سخاوت، به خوش خلقی هم مشهورن. یه روز یه مرد از اهالی شام امام حسن [ع] رو که می‌بینه، شروع می‌کند به بدگویی و ناسزا گفتن. امام حسن [ع] به جای اینکه از کوره دربره و با اون مرد شامی برخوردی داشته باشه، از اسب پیاده می‌شه و با مهربانی سلام می‌ده و می‌گه: به نظر می‌رسه توی شهر ما غریب و تنهایی. خب، حالا بگو ببینم کاری یا کمکی هست که بتونم برات انجام بدم؟ اگر گشنه یا تشنه‌ای، کمکت کنم. اگه جا و خونه نداری، بهت جا و مکان بدم. اگر هم می‌خوای باهام حرف بزنی، به حرفات گوش کنم. مرد شامی از این صبر و بردباری امام حسن [ع] شرمند شد و معذرت خواست. بعدش هم به امام [ع] گفت: با این رفتار نشان دادی که امامی و انسان بزرگ و محترمی هستی. همه‌ی بچه‌ها به نشانه پیروزی، یکی یکی کف دستشان را بالا می‌برند و به کف دست مهران می‌زنند.

طاها رو به دانیال: هی پسر! یه حرکتی بزن!

دانیال: به من می‌گن دانیال مسی!
فرید: مهران، مهران! دارن به ما یورش می‌آرن!

مهران خودش را به گوشه‌ی دروازه پرت می‌کند. صدای خوش حال طاها که می‌گوید: «گل، گل شد! بازی تمومه! ما بردیم!» فرید را که جزو تیم مهران است عصبانی می‌کند.

فرید: ماست و ایستادی مهران آخه که چی؟! گل خوردیم! اوهووو! یک کمی با عرضه باشی هم بد نیس!
مهران در حالی که آرنجش را گرفته است از زمین بلند می‌شود. به فرید لبخند می‌زند: بازی برد و باخت داره دیگه! بچه‌ها دور هم جمع می‌شوند.

دانیال رو به مهران: هی مهران، فرید بهت حرف بد زد. چرا تو جوا بشو ندادی؟ ناسلامتی تو توی کاراته کمر بند قهوه‌ای داری و برای خودت شیپانی*.

مهران: من یه داستانی خوندم که یاد گرفتم صبر خیلی سازنده‌تره تا خشم و عصبانیت. فرید و طاها کنار آن‌ها می‌آیند.

۳۱

در محفل قرآن
بمان و یک سوره که حفظی
بخوان. دور بعد، ۳ خانه به
جلو برو.

۲۸

از
قفسه، قرآن
را بردار و به
خانه ی ۳۲
برو.

۲۲

در سقاخانه آب
بخور. سپس دور بعد
با تاس زوج حرکت
کن.

۲۵

کنار پنجره ی
فولاد برای شفای
مریض ها دعا کردی. یک
بار دیگر تاس بریز.

شروع

۳

وارد صحن حرم
شو. سلام بده. سپس
سه خانه به جلو برو.

۸

برای کبوترها دانه
بریز. سپس چهار خانه به
جلو برو.

۳۴

به ایوان طلا
یعنی خانه ی ۳۷
برو.

۸

فر
کردی و
۴ خانه به
برگرد

۴

به
سقاخانه ی
خانه ی ۲۱ برو
بخور.





به ضریح امام رضا [ع]
رسیدی. التماس دعا!

۴۵

در ایوان طلا
کیفت را جا
گذاشتی. به
خانه‌ی ۳۶
برگرد.

۴۰

در ایوان طلا کمی
شین. دور بعد، باتاس
فرد حرکت کن.

۳۷

اموش
سو بگیری.
عقب

زیارت امام رضا [ع]

شرح بازی: برای انجام این بازی، به یک تاس و به تعداد بازیکنان، به مهره نیاز است. بازی باتاس ۶ شروع می‌شود. برنده کسی است که زودتر به خانه‌ی پایان برسد. سایر توضیحات داخل بازی آمده است.

ماهک و ماهان به همراه خانواده به زیارت امام رضا [ع] رفته‌اند. آن‌ها را در این زیارت همراهی کنید.

کنار حوض وضو
بگیر. دور بعد باتاس فرد
حرکت کن.

۱۶

بچه‌های عزیز

در این صفحه دوست دارید

با چه موضوعاتی بازی و سرگرمی داشته باشید؟

نظرهای خود را به شماره ایتای ۹۰۵۴۶۵۸۰۶۰ بفرستید.



دیگچه



مرجان اسماعیلی

یکی از نذری‌های معروف شهر ما در ماه‌های محرم و صفر پخت دیگچه است. دیگچه یک دسر قدیمی و سنتی است. این دسر بیشتر در روزهای عزاداری و شهادت امامان معصوم [ع] درست می‌شود. امروز می‌خواهیم با هم طرز تهیه‌ی دیگچه را یاد بگیریم.

ابتدا برنج را می‌شوئیم و می‌گذاریم سه ساعت در آب خیس بخورد. بعد، آن‌ها را از آب می‌کشیم و در قابلمه می‌ریزیم. دو پیمانه آب اضافه می‌کنیم تا بپزند. وقتی آب برنج خشک شد، شیر را کم‌کم به برنج اضافه می‌کنیم. یادتان باشد مرتب این مخلوط را هم بزنید که ته نگیرد. بعد از اینکه شیر با برنج کامل مخلوط شد، شکر، هل بودر شده و کره را اضافه می‌کنیم و هم می‌زنیم. گلاب را هم اضافه می‌کنیم تا دیگچه عطر و طعم خوبی داشته باشد. می‌توانیم مقداری زعفران هم به دیگچه اضافه کنیم. سپس، مواد باید حدود نیم ساعت دم بکشند. دیگچه که آماده شد، آن را داخل ظرف می‌ریزیم. می‌توانیم روی آن را با خلال پسته یا دارچین تزین کنیم.

امیدواریم نذر همه در این ایام قبول باشد!



چی لازم داریم؟

برنج نیم‌دانه ۲ پیمانه

شیر ۸ پیمانه

شکر یک پیمانه

کره ۲ قاشق غذاخوری

آب ۲ پیمانه

گلاب نصف پیمانه

زعفران به میزان لازم

هل بودر شده به میزان لازم



قاب کودکی

بچه‌های عزیز تا هفته دیگر عکس‌های خود را
با موضوع «من و ماه مهر مدرسه»
برای ما به شماره‌ی ایتای
۹۰۵۴۶۵۸۰۶۰ بفرستید.



حسنا اصغری خادم ۵ ساله مسجد احمدی



آلا و سنا هاد پزاده عصار



مریم و زهرا خادمین افتخاری مسجد روستای هندل آباد



امیر حسین شکوریان



شب‌نام کریمی

در گفتگو با قاری کوچک:

انس با قرآن همه سختی‌ها را هموار می‌کند

به پایان ماه صفر نزدیک می‌شویم، ماه عزاداری پیامبر اسلام و خاندان گران قدرش. در چنین شب‌ها و روزهای، قرائت آیات قرآن بیش از هر کار دیگری می‌تواند به دل و جانمان آرامش و صفا ببخشد. علی رضا زاده ورقچی یازده ساله است و در پایه‌ی پنجم مدرسه‌ی تخصصی قرآنی امام حسن مجتبی‌[ع] مشغول به تحصیل است. او از کودکی، با کمک پدر و مادرش، حفظ قرآن را آغاز کرده است. سپس در مؤسسه‌ی قرآنی جامعه‌القرآن‌الکریم و اهل بیت [ع] حفظ موضوعی قرآن را یاد گرفته و پس از آن، با استعدادیابی معلّم پرورشی خود وارد، رشته‌ی قرائت قرآن شده است. علی اکنون در رشته‌ی قرائت قرآن صاحب رتبه‌ی اوّل استان است. با او گفت‌وگو کرده‌ایم.

خیر دنیا و آخرت

از میان همه‌ی کارها، قرائت قرآن را انتخاب کرده‌ام که کاری جز این در آینده و آخرت به کارم نمی‌آید. جز قرائت، در رشته‌های روان‌خوانی، تجوید، قرائت تقلیدی و حفظ نیز فعالیت می‌کنم و تاکنون یک و نیم جزء از قرآن را با گوش دادن و تکرار مرتّب آیات، به وسیله‌ی قلم قرآنی، حفظ کرده‌ام. در زمان حفظ قرآن، به معانی هم توجه می‌کنم زیرا توجه به معانی زیبای قرآن حفظ کردن آن را آسان می‌کند.

نور مطلق

انس با قرآن سختی‌های راه را برایم هموار می‌کند و موفقیت در این راه حس بسیار شیرینی دارد. به فرموده‌ی رهبر معظم انقلاب، قرآن نور است و من این نور مطلق را همیشه در کنار خودم احساس می‌کنم. انس با قرآن همه‌ی سختی‌ها را هموار می‌کند و این تجربه بارها برایم اتفاق افتاده است. مثلاً زمانی که امتحانی سخت یا مسابقات ورزشی و استرس شدید داشتم، خواندن آیه‌الکرسی به من آرامش زیادی داده است.



روزگار قرآنی من

از آنجا که مدرسه‌ام تخصصی قرآنی است، هر روز صبح حدود یک ساعت قرآن می‌خوانم. البته در روزهای ویژه‌ای مانند ماه مبارک رمضان بیشتر قرآن می‌خوانم. بارها در چند مسجد به عنوان قاری دعوت شده و تلاوت کرده‌ام. در مسجد محله‌ی خود مان [مسجد امام رضا] نیز مکتب هستم. در هیئت بیت الحسین [ع] مدرسه‌ی

مذاحی رضوان که به تازگی عضو آن شده‌ام و در هیئت بیت الحسن [ع] که از کلاس دوم عضو آن هستم به عنوان قاری و مدّاح فعالیت می‌کنم و سه روز هفته، در کلاس‌های تلاوت تقلیدی قرآن و فوتسال هیئت شرکت می‌کنم. در ماه‌های محرم و صفر هم که روضه‌های خانگی برگزار می‌شود، چند بار به عنوان قاری ابتدای جلسه تلاوت کرده‌ام. به ورزش فوتبال بسیار علاقه دارم و اکنون به کلاس فوتسال می‌روم. به شاهنامه خوانی هم علاقه دارم و در سال ۱۴۰۰ رتبه‌ی برتر جشنواره جابربین حیان را در این زمینه کسب کردم. به مدّاحی نیز خیلی علاقه‌مندم و دانش‌آموز مدرسه‌ی تخصصی مدّاحی رضوان سطح یک هستم. در مسیر موفقیت‌هایم قدردان خانواده‌ام و معلم پرورشی مدرسه‌ام، حاج آقا پربان، و معلم قرآنم، آقای طلایی، هستم.

خوش حال کننده‌تر از مقام اوّل

خاطره و حسّ و حالی که از ارتباط با قرآن به یادم مانده مربوط به زمانی است که خبر کسب رتبه‌ی اوّل استان در رشته‌ی قرائت قرآن را به پدرم دادم. بسیار خوش حال شد و به من گفت: «زمانی که متولّد شدی، نیت کردم اگر خدا بخواهد، یک قاری قرآن موفق بشوی. اکنون با شنیدن این خبر به آرزویم رسیدم.» این سخن پدرم برایم از کسب رتبه‌ی اوّل هم خوش حال کننده‌تر بود.

عامل شور و نشاط

به هم سن و سالانم توصیه می‌کنم در هر زمینه‌ای که فعالیت می‌کنند حتماً روزی چند آیه از قرآن هم با معنی بخوانند. قصد دارم در مسابقات کشوری تلاوت قرآن شرکت کنم و این روزها مشغول تمرین هستم. هدف بزرگم این است که روزی بتوانم در کربلا و مکه تلاوت کنم. در کلاس، جزو نفرات اوّل درسی هستم. دوست دارم حافظ قرآن نیز بشوم. از آنجا که تلاوت قرآن عامل شور و نشاط می‌شود، هر زمانی در مدرسه با هم تلاوت داریم، سبب می‌شود سایر بچه‌ها هم به این رشته علاقه‌مند شوند.

یک آرزوی بزرگ

یکی از بزرگ‌ترین آرزوهایم تشرّف به مکه و مدینه است و با تصوّر تلاوت در حرم ائمه [ع] شور و ذوق فراوانی احساس می‌کنم. خیلی دوست دارم در حرم مطهر امام رضا [ع] هم تلاوت کنم. امیدوارم این توفیق روزی نصیبم شود.



پیامبر بچه‌ها را خیلی دوست داشت

پیامبر [ص] را علاوه بر اسوه‌ی حسنه* رسول مهربانی نیز لقب داده‌اند. آیا می‌دانید چرا؟ چون او قلبی بسیار مهربان و بخشنده داشت. به همه نیکی می‌کرد و بدی‌های دیگران به خودش را می‌بخشید. به بچه‌ها سلام می‌گفت و اگر کودکانی دورش را می‌گرفتند، با آن‌ها هم‌بازی می‌شد. او با فقیران غذا می‌خورد، از مال خود به دیگران می‌بخشید و در سراسر زندگی‌اش هرگز کسی را آزار نداد. امروز می‌خواهیم داستانی از مهربانی پیامبر، حضرت محمد [ص]، با کودکان برای شما تعریف کنیم.



یکی از دوستان پیامبر نگاهی به محراب و بعد نگاهی به صف‌های نمازگزاران انداخت و به بغل دستی‌اش گفت: «به نظرت چه اتفاقی افتاده که رسول خدا هنوز به مسجد نرسیده است؟ بیا برویم به استقبالش؟ بلال حبشی با حرکت سر حرف او را تایید کرد و از مسجد خارج شدند.

آفتاب مدینه مثل همیشه‌ی تابستان‌ها داغ می‌تایید. ظهر بود و مردم دسته‌دسته به مسجد می‌رفتند تا با پیامبر [ص] نماز بخوانند.

درست یک کوچه آن طرف‌تر از مسجد، پیامبر خدا به درخواست و اصرار بچه‌ها مشغول بازی بود. بلال صحنه‌ای فراموش‌ناشدنی را می‌دید. یکی از بچه‌ها روی دوش رسول خدا سوار بود و به پیامبر دستور می‌داد که کدام طرف برود.



بلال با سرعت جلو آمد تا بچه‌ها را
از دور و بر پیامبر دور کند اما رسول
خدا به بلال گفت: «بلال جان، برو
از خانه چیزی برای بچه‌ها بیاور.»
بلال با سرعت به خانه رفت و با
مقداری گرد و برگشت. پیامبر رو
به بچه‌ها گفت: «خب بچه‌ها،
حالا که کمی با هم بازی کردیم،
بگوئید ببینم شترتان را به چند گردو
می‌فروشید؟»



بچه‌ها هر کدام چیزی گفتند. یکی گفت: «پنج گردو!» بقیه
گفتند: «اگر دو!» بلال گردوها را به بچه‌ها داد و با پیامبر به
مسجد رفت تا نماز بخوانند.



آن روز هم خورشید مدینه مهربانی رسول
خدا را دید که چه طور از محبت خود به همه
می‌بخشید و کودکان را دوست می‌داشت.

* یکی از لقب‌های خوب پیامبر به معنای بهترین الگو

امام رضا [ع] و گنجشک‌ها



هانیه وهابی

«امام رضا [ع] و گنجشک‌ها» از سری کتاب‌های «من اهل بیت را دوست دارم» به قلم غلامرضا حیدری ابهری است که نشر جمال آن را برای علاقه‌مندان به سیره‌ی امامان چاپ کرده است.

این کتاب با لحنی ساده و روان، کودکان را با یکی از صدها خوبی شخصیت امام رضا [ع] آشنا می‌کند.

در بخشی از این کتاب می‌خوانیم:

سلیمان تعجب کرد اقا سریع بلند شد و همراه امام به طرف لان‌ه‌ی گنجشک رفت. وقتی به آنجا رسید، ماری را دید که از دیوار بالا می‌رفت و زبانش را تکان می‌داد. دو گنجشک بالای سر مار می‌چرخیدند و تلاش می‌کردند به مار نوک بزنند.

سلیمان چوبی برداشت و مار را از لان‌ه‌ی گنجشک‌ها دور کرد و گنجشک‌ها را از خطر نجات داد.

امام و سلیمان به جای اوّل‌ه‌ی خود برگشتند و نشستند. دو گنجشک چند بار دور آن‌ها چرخیدند، سپس به لان‌ه‌ی خود رفتند. امام به سلیمان گفت: «آن‌ها آمده بودند تشکر کنند».

بعد، سلیمان از امام پرسید: «شما چه طور فهمیدید که گنجشک‌ها چه می‌گویند؟»

امام لب‌خندی زد و گفت: «خداوند توانایی دانستن زبان حیوانات را به امامان عطا کرده است».

بچه‌های خوبم، شما هم مانند امام رضا [ع] مهربان باشید و هرگاه کسی یا حیوانی به کمک نیاز داشت، به او کمک کنید.



من اهل بیت را دوست دارم امام رضا (ع)
نویسنده: غلامرضا حیدری ابهری
ناشر: جمال



چه گونه به زیارت برویم؟

دوست خوب من، هر وقت می خواهی به زیارت امام رضا [ع] یا هر امام معصوم دیگری بروی، این نکته های مهم را به یاد داشته باش و رعایت کن!

زیارت یعنی به دیدار بهترین عزیز می روی. پس قبل از هر کاری، اول به نظافت و تمیزی ات رسیدگی کن و لباس تمیز و خوش بو بپوش.



در این مهمانی باشکوه و به یادماندنی، مؤدب باش و هرگز حرف های بیهوده و نامربوط نزن.



نوی صحن و سرای حرم، آرام و متین قدم بردار. شما به زیارت امام عزیز آمده ای و باید با ادب و احترام رفتار کنی.



دهانت را با گفتن صلوات و سبحان!... خوش بو کن. سپس به امام رضا [ع] سلام بده.



امام رضا [ع] همه ی ما را دوست دارد و به حرف های ما گوش می دهد. با امامت صمیمی و راحت حرف بزن.



اگر خواندن بلدی، زیارت نامه بخوان و بعد از نماز زیارت که دو رکعت است، برای همه دعا کن.



زمانی که زیارت تمام شد، به نشانه ی احترام، دست بر سینه بگذار و با گفتن «السلام علیک یا علی بن موسی الرضا» از امام خدا حافظی کن.



